

امکان سنجی سقوط تعهدات به سبب نهاد حقوقی تبدیل تعهد در پیمان در مقایسه با قراردادهای خصوصی

سید مهدی مسعودی علوی^۱

چکیده:

قراردادهای پیمانکاری دولتی در زمره قراردادهای اداری محسوب شده و متعلق به حوزه حقوق عمومی و تابع اصول خاص حاکم بر این حوزه است. از این رو، به رغم شباهتهایی که با قراردادهای خصوصی دارد؛ از حیث شکل، ماهیت و به ویژه آثار حقوقی، تفاوت‌های آشکاری با آن دارد.

در این نوشتار، با تمرکز بحث بر «تبدیل تعهد»، به عنوان یکی از اسباب سقوط تعهدات، تلاش شده است تا امکان یا عدم امکان سقوط تعهدات طرفین به سبب نهاد حقوقی مذکور در پیمان، در قیاس با قراردادهای خصوصی، در فروع مختلف تغییر ارکان چهارگانه تعهد، شامل تغییر موضوع، منشأ، متعهد و متعهد له، مورد تحلیل قرار گیرد. نتایج حاصله حاکی از آن است، مواردی که محتمل بود از مصادیق تبدیل تعهد در پیمان باشد متفاوت از نهاد حقوقی مزبور است؛ لذا می‌توان اذعان داشت، برخلاف قراردادهای خصوصی که علی‌القاعده تبدیل تعهد یکی از اسباب سقوط تعهدات در آنهاست، در پیمان با توجه به قرار گرفتن آن در عداد عقود تشریفاتی و همچنین فقدان جواز تراضی در تبدیل تعهد برای کارفرمای دولتی، مشابه محدودیت‌های نهادهای حقوقی اقاله و تهاتر، سقوط تعهد به سبب نهاد حقوقی تبدیل تعهد نیز در پیمان منتفی است.

این تفاوت، بی‌گمان ناشی از طبع ترجیحی و اقتداری پیمان و مبتنی بر «اصل حاکمیت قانون» و نیز «اصل عدم صلاحیت» در قراردادهای اداری با هدف تأمین منافع و مصالح عمومی است.

واژگان کلیدی

تبدیل تعهد، پیمان، قرارداد خصوصی، حقوق عمومی، طبع ترجیحی و اقتداری پیمان.

^۱ . دانش آموخته گروه حقوق - دانشگاه آزاد اسلامی - واحد نراق، دیوان محاسبات استان قم mehdi.alavi29@yahoo.com

«قرارداد پیمانکاری دولتی»، با لحاظ ماده ۱۲ قانون مالیات بر درآمد مصوب سال ۱۳۳۴، در اصطلاح قراردادی است که به موجب آن دولت یا مؤسسات و سازمان‌های عمومی، انجام عمل یا فروش کالایی را با شرایط معینی در برابر مزد و در مدت معین، به شخص حقیقی یا حقوقی، به نام پیمانکار (مقاطعۀ کار) واگذار می‌کنند. موضوع پیمان ممکن است ایجاد ساختمان یا حمل و نقل و یا تهیه و تدارک کالا یا انجام عملی باشد. قراردادهای مذکور پدیده‌هایی هستند که به مقدار زیادی، معلول پیشرفت‌ها و توسعه اقتصادی و صنعتی جهان می‌باشند. امروزه قراردادهای پیمانکاری دولتی و یا به تعبیر دقیق‌تر، قراردادهای پیمانکاری مشمول بخشنامه پیمان^۱، ابلاغی توسط سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی وقت (سازمان برنامه‌بودجه کشور فعلی)، بخش عظیمی از قراردادهای پیمانکاری کشور را در برمی‌گیرد.

اهمیت این نوع قراردادها زمانی بیشتر آشکار می‌شود که بدانیم در قانون بودجه سال ۱۴۰۲ کل کشور بیش از مبلغ سیصد و هفتادوپنج هزار میلیارد تومان که درصد قابل‌توجهی از بودجه عمومی می‌باشد، به مصرف اعتبارات تملک دارائی‌های سرمایه‌ای اختصاص پیدا نموده و غالب مبالغ مزبور در اجرای قراردادهای موصوف به مصرف می‌رسد.

اما به‌رغم شباهت‌هایی که این نوع قرارداد با قراردادهای مقاطعه‌کاری خصوصی دارد؛ از حیث شکلی، ماهوی و به‌ویژه، شرایط حاکم، تفاوت‌های معناداری با هم دارند. راز این تفاوت‌ها را باید در ماهیت، هدف و جایگاه متفاوت آن‌ها جستجو کرد. قراردادهای نوع اول، از حیث جایگاه در زمره قراردادهای اداری محسوب و علی‌القاعده با هدف تأمین منافع و مصالح عمومی، دارای طبع ترجیحی و اقتداری و تابع اصول و احکام خاص حقوق عمومی بوده (انصاری، ۱۳۹۰، ص ۳۹) و به تبع آن از لحاظ هدف، تشریفات، صلاحیت، مرجع رسیدگی به حل اختلاف و نیز برخی از اصول مهم حقوقی حاکم در حقوق خصوصی از قبیل «اصل آزادی قراردادی»، «اصل نسبی بودن قراردادها» و «اصل لزوم و قدرت اجبارکننده عقد» و همچنین برخی از قواعد مهم حاکم در حقوق عمومی، از جمله

^۱ - بخشنامه شماره ۵۴/۸۴۲-۵۴/۱۰۸۸ مورخ ۷۸/۳/۳ موضوع ماده ۲۳ قانون برنامه و بودجه مصوب سال ۱۳۵۱

«قاعده استمرار حقوق عمومی» و «قاعده تبعیض ناپذیری در امور عمومی»، دارای تفاوت اساسی با قراردادهای گروه اول است (اسماعیلی هریسی، ۱۳۸۷، ص ۳۷۲).

تفاوت‌های یاد شده موجب می‌گردد تا برخی احکام و آثار این قراردادها، از مرحله انعقاد تا اجرا و از جمله امکان تحقق نهاد حقوقی «تبدیل تعهد»، با قراردادهای خصوصی متمایز گردد.

البته بسیاری از شرایط مندرج در قراردادهای پیمانکاری دولتی می‌تواند در قراردادهای خصوصی نیز درج شود و بدین ترتیب، تمایزات این دو نوع قرارداد، کاهش یابد؛ اما حقیقت این است که درج شروط مشابه در قراردادهای خصوصی، نمی‌تواند تفاوت ماهوی این دو نوع قرارداد را کاهش دهد. از این رو، حتی در صورت درج شرایط مشابه در قراردادهای خصوصی، طرفین می‌توانند بر اساس «اصل آزادی اراده» به سهولت از طریق تراضی، نسبت به جرح و تعدیل شرایط مندرج در قرارداد اقدام نمایند؛ اما موادی از قراردادهای پیمانکاری دولتی که مبین اعطای اختیارات یا تحمیل تکالیفی برای طرفین پیمان است، به صورتی ثابت و لایتغیر در روابط حقوقی طرفین پیمان، حاکم است و هرگز به موجب تراضی آتی طرفین، قابل حذف یا جرح و تعدیل نیست؛ زیرا درج شرایط مذکور، برخاسته از «اصل حاکمیت قانون» در حقوق عمومی و «حق ترجیحی و اقتداری» شخصیت حقوقی حقوق عمومی، نسبت به شخصیت حقوقی حقوق خصوصی، در قراردادهای پیمانکاری دولتی است.

به‌رغم تلاش نویسندگان در تبیین ابعاد حقوقی قراردادهای پیمانکاری دولتی، در مورد امکان یا عدم امکان استفاده از نهاد حقوقی تبدیل تعهد در قراردادهای مذکور، بررسی کاملی صورت نگرفته و همین امر، سبب نوعی ابهام و تشتت آراء در میان اشخاص مرتبط با موضوع، به‌ویژه حساب‌برسان طرح‌های عمرانی در مقام نظارت در مصرف اعتبارات تملک دارائی‌های سرمایه‌ای و نیز وکلای دادگستری و نمایندگان حقوقی دستگاه‌های اجرائی و همچنین، دادرسان گردیده است.

در مورد نهاد حقوقی تبدیل تعهد در قراردادهای پیمانکاری دولتی یا به اصطلاح معمول در ادبیات نویسندگان حوزه حقوق عمومی (اسماعیلی هریسی، ۱۳۸۰، ص ۸)، «تبدیل تعهد در پیمان»، مباحث حقوقی فراوانی قابل طرح است؛ اما در این مقاله، صرفاً به موضوعاتی پرداخته شده که از خصایص و محدودیت‌های تبدیل تعهد، در پیمان بوده و دارای افتراق و تفاوت بیشتری با تبدیل تعهد در

قراردادهای خصوصی است و از طرح موارد مشترک یا بدیهیات پرهیز شده است. در همین راستا از تشریح شرایط عام تبدیل تعهد به صورت مبسوط، به دلیل تمایز اندک موضوعات، با قراردادهای خصوصی خودداری شده و تنها به طرح موارد احتمالی که ظاهراً حاکی از تغییر و تبدیل ارکان تعهد بوده و می‌تواند مشعر بر تبدیل تعهد از طریق تبدیل موضوع تعهد یا تبدیل تعهد از طریق تبدیل متعهد (پیمانکار) و نهایتاً تبدیل تعهد از طریق تبدیل متعهد له (کارفرما) در پیمان باشد، بسنده شده است. ضمن اینکه از بررسی تبدیل تعهد به اعتبار تبدیل منشأ تعهد که یکی از تغییرات ارکان چهارگانه تعهد است به دلیل عدم شناسایی مصداق عملی در پیمان، صرف‌نظر شده است.

فایده بحث آن است که به دلیل تفاوت آثار اسباب شش‌گانه سقوط تعهدات، چنانچه سبب سقوط تعهد، نهاد حقوقی تبدیل تعهد باشد، برخلاف نهادهای حقوقی انتقال طلب یا دین که صرفاً منجر به تغییر متعهد یا متعهدله می‌شوند، با انتفاء تعهد قبلی و جایگزینی تعهد جدید، تضمینات و فروع تعهد اول زائل شده و دیگر نمی‌تواند مورد استناد متعهدله قرار بگیرد.

۱- شناسایی موضوع و امکان‌سنجی

قبل از ورود به بحث امکان‌سنجی استفاده از نهاد حقوقی تبدیل تعهد در پیمان، ضروری است در بدو امر، پیشینه سقوط تعهدات در قانون مدنی، همچنین تعریف، ماهیت، موارد، شرایط، آثار و اثبات تبدیل تعهد در قانون مذکور را به‌صورت مختصر مرور کنیم.

۱-۱- شناسایی موضوع و پیشینه مبحث سقوط تعهدات در قانون مدنی

یکی از اسباب شش‌گانه سقوط تعهدات احصاء شده در ماده ۲۶۴ قانون مدنی، به نهاد حقوقی تبدیل تعهد اختصاص داده شده است. در خصوص سابقه مبحث سقوط تعهدات در قانون مدنی ایران گفته شده است نویسندگان قانون مدنی، ماده‌ی مزبور را با انجام تغییراتی متناسب با سیستم حقوقی کشور، از ماده‌ی ۱۲۳۴ قانون مدنی فرانسه اقتباس کرده‌اند. (شهیدی، ۱۳۹۲، ص ۱۸) این در حالی است که متعاقب تصویب ماده یادشده، نویسندگان متعددی در خصوص جامع و مانع نبودن این ماده اظهارنظر نموده‌اند؛ به عبارت دیگر این عده مدعی‌اند که بعضی از موارد مندرج در ماده مذکور از

اسباب سقوط تعهدات محسوب نمی‌شوند و از سوی دیگر بعضی از اسباب سقوط تعهدات وجود دارد که ماده ۲۶۴ قانون مدنی به آن اشاره‌ای ننموده است. صاحب‌نظر دیگری با تأکید بر وظیفه حقوق‌دانان در صیانت از فرهنگ این سرزمین معتقد است چون نویسندگان قانون مدنی ایران از عنوان «استبدال» در فقه اسلامی اطلاعی نداشتند، لاجرم عنوان «تبدیل تعهد» را از حقوق فرانسه اقتباس کرده‌اند، درحالی‌که با وجود عنوان «استبدال» در فقه اسلامی، ما از استقراض عنوان «تبدیل تعهد» از حقوق فرانسه، اساساً بی‌نیاز بوده‌ایم. (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۲، ص ۷۱)

۲-۱- تعریف، ماهیت و موارد تبدیل تعهد

با لحاظ ماده ۲۹۲ قانون مدنی، تبدیل تعهد در اصطلاح، توافق متعهد و متعهدله بر جایگزینی تعهد پیشین با تعهد جدید است. (امامی، ۱۳۶۸، ص ۳۳۵) برخی نیز در تعریفی نزدیک معتقدند؛ تبدیل تعهد یک عمل حقوقی است که به‌موجب آن تعهد قدیم منتفی و عهد جدید جایگزین آن می‌گردد. (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۶، ص ۷۲۹) همچنین از حیث ماهیت، با توجه به این‌که در تحقق تبدیل تعهد نیاز به تراضی دو اراده است، ماهیت آن را قراردادی دانسته‌اند (شهیدی، ۱۳۹۲، ص ۱۴۷) و نهایتاً با لحاظ این‌که تعهد دارای چهار رکن موضوع، منشأ یا سبب، متعهد و متعهدله است، موارد تبدیل تعهد مشتمل بر موارد چهارگانه تبدیل تعهد از طریق تبدیل موضوع تعهد، تبدیل تعهد از طریق تبدیل منشأ تعهد، تبدیل تعهد از طریق تبدیل متعهد و در آخر تبدیل تعهد از طریق تبدیل متعهدله می‌باشد.

۳-۱- شرایط، آثار و اثبات تبدیل تعهد

در تبدیل تعهد علاوه بر اجتماع شرایط عام قصد و رضا و اهلیت، شرط وجود تعهد نافذ و معتبر پیشین، ایجاد تعهد جانشین، تفاوت دو تعهد در یکی از چهار ارکان و قصد ایجاد رابطه حقوقی نیز ضروری است. (قاسم‌زاده، ۱۳۸۹، ص ۲۵۱) آثار نهاد تبدیل تعهد را سقوط تعهد اول، زوال تضمینات و فروغ تعهد اول و نیز پیدایش تعهد جدید دانسته‌اند و در مقام تردید در وقوع تبدیل تعهد، به نظر برخی اصل، عدم آن است و وقوع آن باید احراز شود. (شهیدی، ۱۳۹۲، ص ۱۵۸)

۲- تبدیل تعهد در پیمان

چنانچه اشاره شد نهاد حقوقی تبدیل تعهد می‌تواند با تغییر یکی از ارکان چهارگانه تعهد که عبارت از موضوع، منشأ یا سبب، متعهد و متعهدله است صورت گیرد؛ اما مفاد بخشنامه پیمان، صراحتی در خصوص جواز تبدیل تعهد در پیمان ندارد؛ بعلاوه سکوت نویسندگان حوزه حقوق عمومی در این مقوله نیز دشواری رسیدن به حکم نهایی جواز یا عدم جواز تبدیل تعهد در پیمان را دو چندان می‌کند. البته شرایط عام تبدیل تعهد که شامل قصد، رضا و اهلیت طرفین پیمان است، فراهم است. تنها آنچه محل تردید است جواز و صلاحیت کارفرمای دولتی در پذیرش پیشنهاد طرف دیگر، جهت تحقق نهاد حقوقی تبدیل تعهد است. لذا بعضی از مصادیق تغییر و تبدیل ارکان مذکور که جواز تبدیل تعهد در پیمان را محتمل می‌نماید بررسی می‌کنیم.

۲-۱- تبدیل تعهد به اعتبار تبدیل موضوع تعهد

به نظر برخی در تبدیل موضوع تعهد، الزاماً نیازی به تغییر ماهیت موضوع تعهد نیست و تبدیل موضوع تعهد می‌تواند، صرفاً از طریق تغییر اوصاف موضوع تعهد صورت گیرد؛ ضمن این که تبدیل موضوع تعهد می‌تواند نسبت به بخشی از تعهد و نه همه‌ی آن اعمال شود. (شهیدی، ۱۳۹۲، ص ۱۴۸) لذا موارد احتمالی تبدیل موضوع تعهد از حیث تغییر اوصاف (اعم از کمیّت یا کیفیّت) موضوع تعهد در پیمان را بررسی می‌کنیم.

۲-۱-۱- کاهش و افزایش یا تغییر مقادیر موضوع ماده ۲۹ شرایط عمومی پیمان

به موجب بند (الف) ماده ۲۹ شرایط عمومی پیمان امکان تغییر مقادیر در پیمان متصور است. مستند مذکور اشعار می‌دارد «در ضمن اجرای کار، ممکن است مقادیر درج شده در فهرست بها و مقادیر منضم به پیمان تغییر کند. تغییر مقادیر به وسیله مهندس مشاور محاسبه می‌شود و پس از تصویب کارفرما به پیمانکار ابلاغ می‌گردد. پیمانکار با دریافت ابلاغ تغییر مقادیر کار، موظف به انجام کار با نرخ پیمان است».



به نظر می‌رسد صرف کاهش مقادیر تا میزان ۲۵ درصد مبلغ اولیه پیمان که ناشی از اراده یک طرف پیمان است، از مصادیق فسخ جزئی و کاهش مقادیر به میزان بیش از ۲۵ درصد مبلغ اولیه پیمان نیز که مبتنی بر رضایت طرفین است، مصداق اقاله جزئی پیمان است.

اما به موجب قسمت اخیر بند (الف) مستند مزبور، تغییر مقادیر می‌تواند به صورت کاهش و افزایش توأمان مقادیر تا میزان ۲۵ درصد مبلغ اولیه پیمان صورت گیرد. کاهش مقادیر یا موضوع پیمان تا میزان ۲۵ درصد مبلغ اولیه و جایگزینی مقادیر پیمان از طریق جواز افزایش تا میزان ۲۵ درصد مستند یاد شده، هرچند در ظاهر موجب تبدیل و تغییر موضوع تعهد اولیه است، لکن به دلیل این که مسبوق به تراضی و قرارداد فی مابین کارفرما و پیمانکار نبوده و صرفاً با دستور کارفرما و بدون لحاظ رضایت پیمانکار صورت می‌گیرد نمی‌تواند از مصادیق تبدیل تعهد باشد. بلکه ماهیت حقوقی آنچه انجام می‌شود، در خصوص حذف موضوع اولیه تعهد، فسخ جزئی است و ماهیت حقوقی جایگزینی موضوع تعهد بعد از حذف یاد شده، (که علاوه بر تعهدات اولیه پیمانکار بر اساس مدارک و نقشه‌های اولیه است)، چیزی جز تحمیل تعهد اجباری مازاد به پیمانکار نیست. این اقدام تحمیلی ناشی از شرطی است که از ابتدا به نفع متعهدله (کارفرما) در مستند یاد شده، پیش‌بینی شده است و در زمره حقوق ترجیحی کارفرمای دولتی محسوب می‌شود و البته هدف آن نیز تأمین هر چه بهتر مصالح و منافع عمومی است.

اما فرضی که تبدیل تعهد به اعتبار تبدیل موضوع تعهد و از طریق تغییر کمیّت مورد تعهد در پیمان را محتمل می‌نماید زمانی است که در مرحله‌ی اوّل به استناد قسمتی از مستند یاد شده که اشعار می‌دارد «جمع مبلغ مربوط به کاهش مقادیر و حذف آنها نباید از ۲۵ درصد مبلغ اولیه پیمان بیشتر شود. اگر این مبلغ، از حد تعیین شده بیشتر شود و پیمانکار با اتمام پیمان با نرخ پیمان موافق باشد، عملیات موضوع پیمان در چارچوب پیمان انجام می‌شود»، حذف مقادیر یا موضوع تعهد به موجب مراضات حاصله، بیش از میزان ۲۵ درصد مبلغ اولیه پیمان صورت می‌گیرد و در مرحله بعد به موجب جواز مفهوم مخالف بند (ج) ماده ۳۹ شرایط عمومی پیمان، مبنی بر امکان افزایش کار به میزان بیش از ۲۵ درصد در صورت رضایت پیمانکار، پس از تحصیل موافقت پیمانکار، مقادیر یا موضوع تعهد، به میزان بیش از ۲۵ درصد مبلغ اولیه پیمان افزایش و جایگزین مقادیر قبلی شود. در این

فرض حذف و جایگزینی مقادیر به میزان بیش از ۲۵ درصد مبلغ اولیه پیمان به موجب توافق و تراضی قراردادی صورت می‌گیرد و ممکن است ادعا شود که تغییر اوصاف یا مقادیر یا کمیت موضوع تعهد بر اساس نهاد حقوقی تبدیل تعهد صورت گرفته است.

به نظر می‌رسد ادعای مزبور صحیح نباشد؛ زیرا هر چند مستند یادشده مقرر می‌دارد «اگر با توجه به بند (الف) ماده ۲۹، عملیات موضوع پیمان تا حد ۱۲۵ درصد مبلغ اولیه پیمان انجام شود، ولی کارهای اجرا شده قابل بهره‌برداری نباشد و پیمانکار برای ادامه کار موافقت نکند، کارفرما طبق ماده ۴۸ به پیمان خاتمه می‌دهد» و در بادی امر به نظر می‌رسد بر اساس مفهوم مخالف قسمت اخیر مستند مذکور، امکان افزایش بیش از ۲۵ درصد مبلغ اولیه پیمان، در صورت موافقت پیمانکار متصور است؛ اما جواز افزایش یادشده، با موانع جدی روبروست.

زیرا حجیت مفهوم مخالف مطلق نیست؛ چنانچه برخی معتقدند، در استناد به مفهوم مخالف نباید بیش از حد افراط کرد و بدون توجه به اصول کلی و مبانی حقوقی قوانین، از عبارات قانونی، مفهوم مخالف برداشت نمود و از این طریق حکمی را که مخالف قواعد حقوقی و اصول مسلم حقوقی است به قانون گذار نسبت داد؛ زیرا تعارض مفهوم مخالف با چنین قواعدی می‌تواند قرینه‌ای باشد بر این که عبارت قانون در این مورد خاص، فاقد مفهوم مخالف است؛ یا مفهوم مخالف آن، مورد نظر قانون گذار نبوده است. (کاتوزیان، ۱۳۷۷، ص ۲۱۲ و جعفری لنگرودی، ۱۳۶۲، ص ۲۵۶)

ضمن این که با توجه به این مطلب که نوع مفهوم مخالف در اینجا از جنس مفهوم شرط است، لذا به نظر برخی «مهم‌ترین شرط دلالت جمله شرطیه بر مفهوم مخالف این است که «شرط»، سبب انحصاری برای تحقق جزا باشد، یعنی غیر از این شرط، سبب دیگری برای تحقق جزا وجود نداشته باشد. به عبارت دیگر گاهی شرطی که در جمله شرطیه ذکر شده، سبب انحصاری برای تحقق جزا نیست، بلکه تحقق جزا علل متعددی دارد که تنها یکی از آنها در جمله آمده است». (قافی و شریعتی، ۱۳۸۹، ص ۱۵۶) حال آنکه در ما نحن فیه، افزایش مقادیر به میزان بیش از ۲۵ درصد، با ممنوعیت‌های متعددی روبروست. لذا به عقیده برخی، اساساً مقوله جواز افزایش مقادیر به میزان بیش از نصاب مذکور بدون رعایت سایر ممنوعیت‌های قانونی، قهراً باطل است. زیرا افزایش مقادیر کار بیش از ۲۵ درصد مبلغ اولیه پیمان، بار مالی بیشتری بر دوش کارفرما می‌نهد، که این عمل

غیرقانونی است و فراتر از آن اعتباری است که برای آن طرح عمرانی در بودجه پیش‌بینی شده است. ایشان در توجیه نظر خود اضافه می‌کند اعتبار تراضی طرفین در کاهش مقادیر به میزان بیش از ۲۵ درصد مبلغ اولیه پیمان به سبب فقدان منع قانونی در این خصوص است و این کاهش مقادیر نه تنها تعهدات مازادی را به کارفرمای دولتی تحمیل نمی‌کند بلکه سبب کاهش تعهدات متقابل وی نیز می‌گردد. (اسماعیلی هریسی، ۱۳۹۲، ص ۲۱۶)

باید اذعان داشت در صواب بودن نظر مذکور نباید تردید کرد، زیرا اولاً همان‌گونه که اشاره شد ماده ۳۹ شرایط عمومی پیمان که تحت عنوان «تحویل موقت» موضوع پیمان، نام‌گذاری شده، در مقام بیان فروض متفاوت تحویل موقت پیمان و بعضاً خاتمه آن (فسخ اقتداری) است و نه بیان شرایط افزایش مقادیر به میزان بیش از ۲۵ درصد مبلغ اولیه پیمان، زیرا چنانچه نویسندگان بخشنامه پیمان قصد اعطای جواز افزایش مقادیر به میزان بیش از نصاب یادشده و به موجب تراضی طرفین پیمان را داشتند در همان ماده ۲۹ شرایط عمومی پیمان که در مقام بیان شرایط کاهش و افزایش مقادیر پیمان بوده و تحت همین عنوان نیز نام‌گذاری شده، به آن اشاره می‌نمودند.

ثانیاً مستند مزبور که در زمره مقررات قانونی محسوب می‌گردد نمی‌تواند با قوانین بالادستی مغایر باشد. جایگاه اصلی جواز افزایش مقادیر معاملات دولتی که ماده ۲۹ شرایط عمومی پیمان نیز با استعانت از آن تقریر شده، بند ۲ ماده ۱۰ آیین‌نامه معاملات دولتی مصوب سال ۱۳۴۹ مجلس شورای ملی است که اشعار می‌دارد «دستگاه مناقصه گزار اختیار دارد مقدار کالا یا کار مورد معامله را تا بیست و پنج درصد، کاهش یا افزایش دهد، مشروط بر اینکه کلیه محاسبات فنی، نسبت به این افزایش یا کاهش، متناسباً رعایت و تطبیق نماید». لذا اساساً بخشنامه پیمان نمی‌تواند جواز افزایش مقادیر به میزان بیش از ۲۵ درصد مبلغ اولیه پیمان را صادر نماید.

به هر حال در صورت افزایش مقادیر به میزان ۲۵ درصد مبلغ اولیه پیمان و عدم اتمام مارها به نظر برخی، لازم است قرارداد جدیدی که متمم پیمان فعلی است، بین طرفین امضاء شود تا مشکل برطرف گردد. (اسماعیلی هریسی، ۱۳۹۲، ص ۲۱۵) با توجه به این که با پایان قرارداد اولیه و ادامه کارها از طریق قرارداد متمم با همان پیمانکار، محتمل بود کارفرمای دولتی درصدد انجام تشریفات خاتمه پیمان، اعم از تحویل موقت و غیره باشد، لذا بند (ج) ماده ۳۹ شرایط عمومی پیمان، به منظور

شفاف نمودن قضیه و جلوگیری از تحویل موقت (تسلیم) موضوع پیمان توسط کارفرما بر اساس قرارداد اولیه و تحویل مجدد (تسلیم) آن به پیمانکار جهت ادامه کارها که اقداماتی اضافه و غیرمتعارف است، تصریح نموده که فقط در صورت قطع ارتباط کارفرما و پیمانکار و عدم قرارداد جدید، تشریفات خاتمه پیمان صورت گیرد و مفهوم مخالف حکم مزبور، صرفاً آن است که در صورت موافقت پیمانکار و در فرض رعایت تمام تشریفات قانونی از جمله اخذ جواز ترک تشریفات مناقصه از مراجع ذی ربط، انجام تشریفات خاتمه پیمان وجهی ندارد.

علی‌ای حال با توجه به توضیحات فوق مشخص شد اساساً امکان حذف مقادیر و جایگزینی مقادیر جدید، به میزان بیش از ۲۵ درصد مبلغ اولیه پیمان و به موجب تراضی طرفین پیمان که می‌تواند از مصادیق تبدیل تعهد به اعتبار تبدیل موضوع تعهد باشد منتفی است.

۲-۱-۲- تغییر مصالح و تجهیزات موضوع ماده ۲۰ شرایط عمومی پیمان

یکی دیگر از موارد تغییر موضوع پیمان از حیث اوصاف موضوع آن که ممکن است تصور شود از مصادیق نهاد تبدیل تعهد به اعتبار تبدیل موضوع تعهد است قسمتی از بند (ب) ماده ۲۰ شرایط عمومی پیمان است که اشعار می‌دارد «...ذکر منابع تهیه مصالح و تجهیزات در اسناد و مدارک پیمان یا تعیین آنها ضمن اجرا، از تعهدات پیمانکار در قبال تهیه مصالح و تجهیزات مرغوب و کافی نمی‌کاهد. بدین روی، پیمانکار موظف است با مطالعه کافی نسبت به امکانات محلی و کیفیت منابع تهیه مصالح و تجهیزات، نظر و پیشنهاد خود را تسلیم مهندس مشاور کند. در صورتی که استفاده از این قبیل منابع مورد موافقت مهندس مشاور و کارفرما قرار گیرد، اقدام به تهیه و حمل آنها نماید...» و نیز بند (ج) ماده ۲۰ مستند مذکور که مقرر می‌دارد «هرگاه تهیه یا توزیع مصالح و لوازمی در داخل کشور در انحصار دولت باشد، کارفرما تسهیلات لازم برای تهیه آن مصالح و لوازم را فراهم می‌کند. اگر تهیه بعضی از مصالح یا لوازم، طبق مشخصات ذی ربط در داخل کشور میسر نباشد و ورود آنها هم از طرف دولت ممنوع شده یا بشود، کارفرما، یا خودش اجازه ورود مصالح و لوازم مزبور را برای پیمانکار تحصیل می‌کند یا مشخصات را تغییر می‌دهد».

به نظر می‌رسد تغییر اوصاف مصالح و تجهیزات و لوازم موضوع پیمان در مستندات اخیر نیز نمی‌تواند به سبب نهاد حقوقی تبدیل تعهد باشد؛ زیرا تغییرات مذکور هرچند بعضاً با پیشنهاد اولیه پیمانکار

صورت می‌گیرد، لکن مبتنی بر قرارداد فی مابین نیست؛ زیرا پس از متقاعدشدن کارفرما در تغییر مصالح به دلیل وجود منابع مرغوب‌تر و یا ممنوعیت ورود مصالح به کشور، تغییر مزبور از طریق ابلاغ کتبی کارفرما که از مصادیق ایقاع اداری است صورت می‌گیرد. ضمن آن که قسمت دیگر همین مستند که مقرر می‌دارد «بدیهی است که کارفرما این حق را دارد که منابع تهیه مصالح را تغییر دهد و پیمانکار موظف به رعایت آن می‌باشد»، قرینه‌ای دیگر بر سحت این ادعاست. لذا با لحاظ این که تغییر اوصاف موضوع پیمان در این مورد نیز مسبوق به قرارداد بین متعهد و متعهدله نیست، مقوله نهاد تبدیل تعهد در این مورد نیز منتفی است؛ به عبارت دیگر مادام که تغییر موضوع تعهد، ناشی از قرارداد فی مابین نبوده و صرفاً از طریق اراده یکی از طرفین قرارداد و یا بدون اراده آنها و به صورت قهری صورت گیرد نمی‌توان تغییر مذکور را از مصادیق تبدیل تعهد محسوب نمود. (شهیدی، ۱۳۹۲، ص ۱۶۰)

۲-۲- تبدیل تعهد به اعتبار تبدیل تعهد (پیمانکار)

هرچند قرارداد پیمان، به عنوان یک پدیده عینی، مجموعه‌ای پیچیده و مشتمل بر حقوق و تعهدات متعدد متقابل موجود یا احتمالی طرفین پیمان، یعنی پیمانکار و کارفرما بوده و هم‌زمان، طرفین پیمان، به یک اعتبار متعهد و ایفاء کننده و به اعتبار دیگر متعهدله و موفی‌له محسوب می‌شوند، مع‌هذا منظور از متعهد در اینجا، پیمانکاری است که در اجرای قرارداد خود با دستگاه اجرایی، اقدام به اجرای مفاد قرارداد مطابق با شروط پیمان می‌نماید؛ لذا در اینجا تغییر متعهد از طریق انتقال قراردادی پیمان که محتمل است از مصادیق نهاد حقوقی تبدیل تعهد باشد را بررسی می‌کنیم.

به موجب بند ۲-۲ قسمت «شرایط عمومی» دستورالعمل منضم به بخشنامه پیمان، اگر به علت ایجاد وضعیت خاص در تشکیلات پیمانکاری که خارج از اختیار او پدید آید، ادامه کار مقدور نشود، دستگاه اجرایی می‌تواند برای ادامه پیمان بر اساس پیشنهاد پیمانکار، با جایگزینی پیمانکار دیگری به جای وی موافقت نموده و پیمان، عیناً و بدون هیچ نوع تغییر، به پیمانکار جدید منتقل شود.

بر اساس قسمت دیگر مستند مزبور، با انتقال پیمان، مطالبات دستگاه اجرایی از پیمانکار و مطالبات پیمانکار از دستگاه اجرایی کلاً به پیمانکار جدید منتقل می‌شود و هیچ‌گونه تعهدی برای پیمانکار

اول باقی نمی ماند و هرگونه مطالبات دوران پیش از انتقال نیز، به پیمانکار جدید تعلق می گیرد؛ ضمن اینکه بر اساس قسمت انتهایی همین مستند، انتقال پیمان باید با تنظیم موافقت نامه بین پیمانکار حاضر، پیمانکار جدید و دستگاه اجرایی انجام شود؛ بنابراین، با واگذاری کل کار از پیمانکار اول به پیمانکار دوم با موافقت دولت، رابطه قراردادی پیمانکار اول با دولت قطع و رابطه جدیدی بین پیمانکار دوم و دولت ایجاد می گردد (امامی و استوار سنگری، ۱۳۹۱، ص ۲۴۱).

به نظر می رسد، ماهیت حقوقی تغییر پیمانکار، در انتقال پیمان به پیمانکار دیگر، علی رغم اینکه مسبوق به قرارداد بین طرفین پیمان و پیمانکار جدید می باشد، به دلیل عدم زوال تعهدات اصلی و جایگزینی تعهدات جدید، متمایز از نهاد حقوقی تبدیل تعهد است؛ همچنین با توجه به صراحت قسمتی از مفاد بند ۲-۲ مستند یاد شده مبنی بر اینکه «پیمان، عیناً و بدون هیچ نوع تغییر، به پیمانکار جدید منتقل می شود» و لازمه آن شناسایی حق فسخ و اقاله و تمدید پیمان برای پیمانکار جدید است، با نهاد حقوقی انتقال دین یا طلب نیز تطبیق ندارد؛ ضمن اینکه با لحاظ مفاد مستند مزبور مبنی بر عدم بقاء هرگونه تعهد بر ذمه پیمانکار اول و سلب مسئولیت از وی، این نوع انتقال پیمان، با واگذاری اجرا به پیمانکار ثالث نیز متفاوت است؛ به دیگر سخن، در نهاد حقوقی انتقال پیمان، ایفاء کننده، تعهد انتقال یافته بر ذمه خود را ایفاء می نماید در حالی که در واگذاری اجرا که از مصادیق پرداخت دین به وسیله ثالث تلقی می گردد (شهیدی، ۱۳۹۲، ص ۱۵۰)، ایفاء کننده، بدون اینکه تعهد پیمانکار اول را به عهده گرفته باشد، تعهد مستقر در ذمه وی را ایفاء می کند، نه تعهد خود را.

به هر حال، پس از انتقال قرارداد به پیمانکار جدید، وی به عنوان قائم مقام پیمانکار اول، دارای موقعیت قراردادی با تمامی حقوق و تعهدات وی بوده و سبب سقوط تعهدات متقابل اولیه طرفین پس از انتقال پیمان، همان ایفاء تعهد است. لذا به شرحی که گذشت، تغییر متعهد در این خصوص به سبب نهاد حقوقی انتقال قرارداد است و نه تبدیل تعهد به اعتبار تبدیل متعهد؛ زیرا هرچند تغییر متعهد در این خصوص مسبوق به قرارداد است اما تغییر مذکور بدون سقوط تعهدات اولیه و جایگزینی تعهدات جدید صورت می گیرد و کلیه حقوق و تعهدات به انضمام تضمینات عیناً به پیمانکار جدید منتقل می شود؛ بنابراین مقوله نهاد حقوقی تبدیل تعهد در این مورد نیز منتفی است.

۳-۲- تبدیل تعهد به اعتبار تبدیل متعهدله (کارفرما)

تغییر متعهدله و یا کارفرمای دولتی در حین اجرای پیمان، می‌تواند از طریق صور متفاوت انتزاع پیمان از کارفرمای دولتی و واگذاری آن به دستگاه اجرایی دیگر، ادغام دستگاه اجرایی کارفرمای دولتی در دستگاه اجرایی دیگر و همچنین واگذاری کارفرما (شرکت دولتی) به بخش خصوصی، واقع شود. لذا صور تغییر متعهدله و یا کارفرمای دولتی در موارد مذکور را که محتمل است از مصادیق نهاد حقوقی تبدیل تعهد باشد را در زیر بررسی می‌کنیم.

۱-۳-۲- انتزاع پیمان از کارفرما و واگذاری آن به دستگاه اجرایی دیگر

هرچند معمولاً در قراردادهای پیمانکاری دولتی، دستگاه کارفرما در زمان تحویل پیمان، همان دستگاه اولیه طرف پیمان است، اما گاهی مقتضیات اداری ایجاب می‌کند دستگاه اجرایی مجری طرح تملک دارائی‌های سرمایه‌ای ملی یا استانی حسب مورد، به‌موجب مواد ۸۲ یا ۴۴ قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت مصوب سال ۱۳۸۰، با مجوز دولت یا شورای برنامه‌ریزی و توسعه استان تغییر کند (عسگری، ۱۳۸۹، ص ۵۳).

برخی از نویسندگان حوزه حقوق عمومی، استقلال شخصیت حقوقی دستگاه‌های اجرایی دولتی به‌صورت مطلق را قبول نداشته و آن‌ها را به‌عنوان اجزای شخصیت حقوقی دولت تلقی نموده‌اند (امامی و استوار سنگری، ۱۳۹۱، ص ۹۲) اما به عقیده برخی دیگر که به صواب نزدیک‌تر است با توجه به نص صریح ماده ۵۸۷ قانون تجارت، دستگاه‌های اجرایی دولتی دارای شخصیت حقوقی مستقل می‌باشند (طباطبائی مؤتمنی، ۱۳۷۳، ص ۲۵۷) لذا می‌توان ادعا نمود که در انتزاع پیمان، شخصیت حقوقی کارفرمای اولیه متمایز از شخصیت حقوقی کارفرمای جدید (منتقل‌الیه) است.

به هر تقدیر، انتزاع پیمان از کارفرما و واگذاری آن به دستگاه اجرایی دیگر که غالباً از طریق تصمیم مراجع ذیصلاح و بدون اختیار کارفرمای دولتی نیز صورت می‌گیرد، پدیده‌ای ناآشنا در قراردادهای پیمانکاری خصوصی و استثنائی بر «اصل آزادی قراردادی»، در قراردادهای مذکور و مبتنی بر «اصل حاکمیت قانون»، در قراردادهای پیمانکاری دولتی است.

ماهیت حقوقی انتزاع پیمان و واگذاری آن به دستگاه دیگر با لحاظ فقدان هرگونه قرارداد فی- مابین پیمانکار و کارفرما و نیز عدم سقوط تعهدات اولیه، متفاوت از نهاد تبدیل تعهد می‌باشد و علی‌رغم انتقال تضمینات به کارفرمای جدید، با توجه به اینکه انتقال مذکور، مسبوق به رضایت کارفرمای اولیه (داین) نبوده و نیز حق فسخ و اقاله و تمدید قرارداد به کارفرمای جدید منتقل می‌شود، انتقال طلب نیز محسوب نمی‌شود (امامی، ۱۳۶۸، ص ۳۴۰). به نظر می‌رسد کارفرمای جدید (منتقل- الیه) که بدون لحاظ رضایت وی و صرفاً از طریق تصمیم مراجع ذی‌ربط، که از مقوله ایقاعات اداری محسوب می‌شود، موضوع پیمان (طلب) به او منتقل شده به‌عنوان قائم مقام کارفرمای اولیه و صاحب موقعیت قراردادی وی با تمامی حقوق و تعهدات، تلقی و ضمن ایفاء تعهدات مالی او نسبت به قبض و تحویل موضوع پیمان اقدام خواهد نمود. از این‌رو، سبب سقوط تعهدات متقابل اولیه طرفین (پیمانکار و منتقل‌الیه) پس از انتزاع پیمان، ایفاء تعهد است نه چیز دیگر.

۲-۳-۲- ادغام دستگاه اجرایی (کارفرما) با دستگاه اجرایی دیگر

ادغام دستگاه اجرایی کارفرما با دستگاه اجرایی دیگر از طریق تصمیم مراجع ذیصلاح و بدون اراده کارفرمای دولتی نیز یکی دیگر از علل انتقال پیمان است. ادغام وزارت رفاه و تأمین اجتماعی با وزارت کار و امور اجتماعی و نیز ادغام وزارت راه و ترابری با وزارت مسکن و شهرسازی در سال ۱۳۹۰، توسط دولت به استناد اختیارات اعطایی قانون برنامه پنج‌ساله توسعه، نمونه‌ای از این ادغام- هاست.

بند ۱۶ ماده ۱ قانون اصلاح موادی از قانون برنامه چهارم و اجرای سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی مصوب سال ۱۳۸۶ در مقام بیان تعریف قانونی اصطلاح مذکور اشعار می‌دارد «ادغام، اقدامی است که بر اساس آن چند شرکت، ضمن محو شخصیت حقوقی خود، شخصیت حقوقی واحد و جدیدی تشکیل دهند یا در شخصیت حقوقی دیگری جذب شوند». صرف‌نظر از اینکه تعریف مذکور اختصاص به ادغام شرکت‌های دولتی مشمول واگذاری دارد، بر اساس این تعریف، با ادغام کارفرمای دولتی، شخصیت حقوقی آن محو و کلیه تعهدات مثبت و منفی آن به شخصیت حقوقی جدید منتقل می‌شود.

ماهیت حقوقی انتقال پیمان، ناشی از ادغام کارفرمای دولتی نیز، به دلایل مشابه انتزاع پیمان، با هیچ‌یک از نهادهای تبدیل تعهد یا انتقال طلب تطبیق ندارد (امامی، ۱۳۶۸، ص ۳۴۰) و صرفاً از بعضی جهات مشابه ادغام شرکت‌های خصوصی موضوع قانون تجارت است؛ با این تفاوت که ادغام شرکت‌های مذکور با اراده ارکان تصمیم‌گیرنده دو شرکت و در جهت حفظ منافع شخصی صورت می‌گیرد؛ درحالی‌که ادغام دستگاه‌های اجرایی، بدون اراده دستگاه‌های مذکور، توسط مراجع ذیصلاح خارج از دستگاه اجرایی و با هدف تأمین منافع و مصالح عمومی و نیز مبتنی بر «اصل حاکمیت قانون» انجام می‌شود.

در صورتی که دستگاه دولتی که طرف قرارداد پیمانکاری بوده، در اثر ادغام با دستگاه دیگر، شخصیت حقوقی خود را از دست بدهد، شخصیت حقوقی جدید پس از ادغام، به‌عنوان قائم مقام کارفرمای اولیه تلقی شده و در این مورد نیز سبب سقوط تعهدات متقابل اولیه طرفین پس از ادغام دستگاه اجرایی کارفرما، ایفاء تعهد است و پیمانکار مکلف است تعهدات قراردادی خود را در مقابل موفی‌له جدید اجرا کند.

۳-۲- واگذاری دستگاه اجرایی کارفرما (شرکت دولتی) به بخش خصوصی

واگذاری شرکت دولتی مجری طرح تملک دارائی‌های سرمایه‌ای به بخش خصوصی نیز یکی دیگر از علل تغییر شخصیت حقوقی کارفرمای دولتی است. به‌موجب جواز موضوع ماده ۱۹ قانون اصلاح موادی از قانون برنامه چهارم و اجرای سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی مصوب سال ۱۳۸۶، هیأت واگذاری موضوع قانون مذکور، مجاز به واگذاری شرکت‌های دولتی مشمول واگذاری مندرج در پیوست قانون بودجه سنواتی، به بخش خصوصی طبق شرایط قانون مذکور است که واگذاری شرکت دولتی مخابرات ایران و بانک ملت نمونه‌ای از واگذاری‌های مزبور می‌باشد. ماده ۴ قانون محاسبات عمومی کشور در خصوص تعریف شرکت دولتی اشعار می‌دارد: «شرکت دولتی واحد سازمانی مشخصی است که با اجازه قانون به‌صورت شرکت ایجاد شود و یا به حکم قانون و یا دادگاه صالح ملی شده و یا مصادره شده و به عنوان شرکت دولتی شناخته شده باشد و بیش از ۵۰ درصد سرمایه آن متعلق به دولت باشد»؛ لذا به محض کاهش سهم دولت به کمتر از نصاب مذکور، ماهیت

حقوقی شرکت، از شخصیت حقوقی حقوق عمومی به شخصیت حقوقی حقوق خصوصی تغییر می‌یابد.

ماهیت حقوقی انتقال پیمان در این مورد نیز، به دلایل مشابه موارد قبل، متفاوت از نهادهای حقوقی تبدیل تعهد و انتقال دین یا طلب می‌باشد. به‌هرحال کارفرمای خصوصی جدید پس از واگذاری، به‌عنوان قائم‌مقام کارفرمای دولتی، دارای موقعیت قراردادی با تمامی حقوق و تعهدات وی بوده، لذا در این مورد نیز سبب سقوط تعهدات متقابل اولیه طرفین، پس از واگذاری کارفرما، چیزی جز وفای به عهد نیست.

نهایتاً مشخص شد تغییرات قهری متعهد له (کارفرما) در موارد سه‌گانه اخیر نیز که مبتنی بر قرارداد فی‌مابین نبوده و صرفاً به‌موجب تصمیم مراجع ذیصلاح که از مصادیق ایقاع اداری است صورت می‌گیرد متفاوت از نهاد حقوقی تبدیل تعهد بوده و ماهیت حقوقی تغییر متعهدله در موارد مذکور از مصادیق نهاد انتقال قهری قرارداد محسوب شده و در تمامی موارد، کارفرمای جدید به‌عنوان قائم‌مقام کارفرمای اولیه ضمن ایفای تعهدات وی، نسبت به تسلّم موضوع پیمان اقدام خواهد نمود.

نتیجه‌گیری

غالب تفاوت‌هایی که نهاد حقوقی تبدیل تعهد در قراردادهای پیمانکاری دولتی با پیمانکاری خصوصی دارد ریشه در طبع اقتداری و ترجیحی بودن این قراردادها دارد. در حقیقت، ازآنجاکه در قراردادهای دولتی، کارفرما، یک دستگاه عمومی و دولتی بوده و هدف اصلی، تأمین منافع و مصالح عمومی است؛ پاره‌ای از شرایط و محدودیت‌ها در روابط فی‌مابین مقرر شده است؛ تا جایی که می‌توان گفت در چنین قراردادهایی، «اصل حاکمیت و آزادی اراده» تا حدود زیادی جای خود را به «اصل حاکمیت قانون» داده است.

در این نوشتار، امکان‌سنجی استفاده از نهاد حقوقی تبدیل تعهد در قراردادهای پیمانکاری دولتی در مقایسه با قراردادهای پیمانکاری خصوصی موردبررسی قرار گرفت. بررسی‌های انجام‌شده مبین آن است که:

مواردی از قبیل کاهش یا افزایش مقادیر موضوع پیمان، تغییر مصالح و تجهیزات و همچنین تغییرات متعهد و متعهدله در قالب انتقال قهری و قراردادی پیمان که محتمل بود از مصادیق تبدیل تعهد در پیمان باشد؛ به دلیل فقدان برخی الزامات، شرایط و آثار نهاد حقوقی موصوف، از جمله تغییر ارکان تعهد بدون تراضی طرفین پیمان و یا تغییر ارکان تعهد بدون سقوط تعهدات و تضمینات اولیه و جایگزینی تعهدات و تضمینات جدید، متفاوت از نهاد مزبور است؛ لذا می‌توان اذعان داشت برخلاف قراردادهای خصوصی که علی‌القاعده تبدیل تعهد، یکی از اسباب سقوط تعهد در آنهاست، در پیمان با توجه به حاکم بودن «اصل حاکمیت قانون» و نیز «اصل عدم صلاحیت» و همچنین قرار گرفتن پیمان در عداد عقود تشریفاتی و نهایتاً به دلیل فقدان جواز تراضی در تبدیل تعهد برای کارفرمای دولتی، مشابه محدودیت‌های نهادهای حقوقی اقاله و تهاتر، سقوط تعهد به سبب نهاد حقوقی تبدیل تعهد نیز در پیمان منتفی است.

منابع

۱. اسماعیلی هریسی، ابراهیم، ۱۳۸۰، شرح حقوقی پیمان، چاپ اول، تهران، انتشارات سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی.
۲. اسماعیلی هریسی، ابراهیم، ۱۳۸۷، شرح و تفسیر قانون برگزاری مناقصات، چاپ اول، تهران، نشر دادگستر.
۳. اسماعیلی هریسی، ابراهیم، ۱۳۹۲، مبانی حقوقی پیمان، چاپ نهم، تهران، انتشارات جنگل.
۴. امامی، سید حسن، ۱۳۶۸، حقوق مدنی، چاپ ششم، تهران، جلد اول، کتابفروشی اسلامیه.
۵. امامی، محمد و استوار سنگری، کوروش، ۱۳۹۱، حقوق اداری، چاپ پانزدهم، تهران، جلد اول، نشر میزان.
۶. انصاری، ولی الله، ۱۳۹۰، کلیات حقوق قراردادهای اداری، چاپ پنجم، تهران، نشر حقوقدان.
۷. جعفری لنگرودی، محمد جعفر، ۱۳۶۲، مقدمه علم حقوق، تهران، انتشارات گنج دانش.

۸. جعفری لنگرودی، محمد جعفر، ۱۳۸۲، صد مقاله در روش تحقیق علم حقوق، چاپ اول، تهران، کتابخانه گنج دانش.
۹. جعفری لنگرودی، محمد جعفر، ۱۳۸۶، الفارق، تهران، انتشارات گنج دانش.
۱۰. شهیدی، مهدی، ۱۳۹۲، سقوط تعهدات، چاپ هفتم، تهران، انتشارات مجد.
۱۱. عسکری، سید نعمت اله، ۱۳۸۹، مقررات و روش‌های اجرایی طرح‌های تملک دارایی‌های سرمایه‌ای، چاپ پنجم، تهران، مرکز آموزش و بهسازی منابع انسانی دیوان محاسبات کشور.
۱۲. طباطبائی مؤتمنی، منوچهر، ۱۳۷۳، حقوق اداری، چاپ اول، تهران، انتشارات سمت.
۱۳. قاسم زاده، سید مرتضی، ۱۳۸۹، سقوط تعهدات، چاپ دوم، تهران، انتشارات دادگستر.
۱۴. قافی، حسین و شریعتی فرانی، سعید، ۱۳۸۹، اصول فقه کاربردی، چاپ اول، تهران، جلد اول، انتشارات سمت.
۱۵. کاتوزیان، ناصر، ۱۳۷۷، فلسفه حقوق، تهران، جلد سوم، انتشارات شرکت سهامی انتشار.